

گذری بر ترجمه قرآن دکتر حدّاد عادل^۱

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی | اصغر ارشاد سرابی

| ۴۹۵ - ۵۲۵ |

۴۹۵

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

چکیده: تاریخچه نخستین ترجمه قرآن به پارسی به درستی روشن نیست. هرچند نقل است از همان سده اول هجری آیه‌هایی به پارسی ترجمه شده است، اما پیشینه این اقدام به صورت رسمی به دوره سامانیان و سال‌های میانی سده چهارم و ترجمه تفسیر طبری بازمی‌گردد که به فرمان امیرنوح سامانی و تأیید علمای ماوراءالنهر صورت پذیرفت. با این اقدام، فارسی‌زبانان از این موهبت برخوردار شدند که سخن خداوند را به زمان مادری خود بخوانند و بشنوند. با آغاز قرن چهاردهم، فن ترجمه از نثر دوران پیشین فاصله گرفت و به عرصه جدیدی پای گذاشت و با تطور نثر فارسی رنگ و بویی تازه یافت و در شیوه تحت‌اللفظی به سوی ترجمه تطبیقی گام برداشت. پس از انقلاب اسلامی، ترجمه قرآن رونقی بسزا و منزلتی درخور یافت؛ به‌ویژه در چند دهه اخیر محققان علوم قرآنی این توفیق را یافتند که پیام خداوند را بدون افراط و تفریط از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل کنند.

یکی از ترجمه‌های قرآن که با معیارها و شیوه‌های روشمند ترجمه مطابقت دارد و خود را از سلطه قاعده‌مندی‌های تحو عربی به بیرون آورده و با خلق و خوی و مزاج زبان فارسی سازگار افتاده، ترجمه دکتر حدّاد عادل است. در این مقاله ضمن نقل مختصر شرایط و شیوه‌های ترجمه قرآن، به معرفی و نقد این ترجمه و مقایسه آن با بعضی ترجمه‌های دیگر پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: ترجمه قرآن، نظور، شرایط و بایسته‌های ترجمه، ترجمه دکتر حدّاد عادل، نقد و نظر (مزیت‌ها و کاستی‌ها)، سنجش با برخی ترجمه‌ها.

۱. صاحب این قلم (ارشاد سرابی) را هرگز داعیه قرآن پژوهی نیست؛ لیکن سبب دل بستگی‌ام به مباحث قرآنی آن است که پیش‌ترها در سازمان فرهنگ‌نامه‌ی قرآن (تأسیس ۱۳۴۸ - تخته‌بند ۱۳۵۳ ش) وابسته به آستان قدس رضوی، تحت زعامت روانشاد دکتر احمد علی رجایی بخارایی و سپس شاگرد سخت‌کوش و برجسته‌اش - دکتر محمد جعفر یاحقی - از فیض تحقیق و صید مرواریدهای در صدف آن برگردن‌های ناب میان‌سطری قرآن‌های خطی در جوار حرم مطهر امام رضا(ع) برخوردار بوده‌ام. همچنین پس از آن روزگاران با تأسیس بنیاد پژوهش‌های اسلامی (۱۳۶۳) طی دوازده سال در تصحیح تفسیر بیست جلدی ابوالفتح رازی به دستیاری دو مصحح دانشمند آن، چشم و قلم فرسوده‌ام. این دل‌دادگی‌ها موجب شد ترجمه‌ی پراوژه استاد حدّاد عادل از قرآن کریم (چاپ نخست ۱۳۹۱) را در مطالعه بگیرم و با برخی ترجمه‌های دیگر، برابری دهم و با این مقایسه‌ها، دریافت‌های خود را به مصداق حیات العلم بالرد و النقد بر قلم آورم؛ هرچند که مرا مقتر است در این مُلک بزرگانند که چون قلم به دست گیرند به قول ابوالفضل بیهقی «تبر بر نشانه زنند... که ایشانند سواره و من پیاده». و اما پس از آنکه در صفحاتی فراهم آمد، از بخت بد، آن دست‌نوشست به همراه دُرَمکی چند در خرچینگی بر پشت، به عنف و قساوت دو جوان رهن تیز چنگ خیابانی به روز روشن در شهر مقدس مشهد به غارت رفت و دادخواهی‌ام به جایی نرسید. این تأخیر دراز، به موجب شکسته‌دلی از آن دستبرد در میان افتاد! اما تشویق و مشاورت‌های دوست دانشمندم استاد دکتر محمد جواد مهدوی سبب شد بار دیگر با دسترسی به یادداشت‌هایم، این مقاله آماده شود. از یاری ایشان سپاسگزارم.

A Glance at Dr. Haddad Adel's Translation of the Quran
Asghar Ershad Sarabi

Abstract: The exact history of the earliest Persian translations of the Quran remains unclear. Although it is reported that some verses were translated into Persian as early as the first Islamic century, the formal precedent for such efforts dates back to the Samanid era in the mid-fourth century AH, with the translation of al-Ṭabarī's tafsir under the order of Amīr Nūḥ al-Sāmānī and the endorsement of the scholars of Mawarā' al-Nahr. This initiative enabled Persian speakers to read and hear the word of God in their native tongue. With the advent of the fourteenth century AH, the art of translation departed from the older prose styles and entered a new phase, gaining a fresh character through the evolution of Persian prose, gradually moving from literal renderings toward comparative translations. Following the Islamic Revolution, Quranic translation experienced remarkable growth and attained a worthy stature; in recent decades in particular, scholars of Quranic studies have been able to convey God's message from the source language to the target language without excess or deficiency. One translation that aligns well with systematic translation principles, breaking free from rigid Arabic grammatical constraints and adapting to the temperament and idiom of Persian, is Dr. Haddad Adel's rendition of the Quran. This article, after briefly outlining the conditions and methods of Quranic translation, introduces and critiques this translation, comparing it with several other versions.

Keywords: Quran translation, principles and requirements of translation, Dr. Haddad Adel's translation, critique and evaluation (strengths and shortcomings), comparison with other translations.



از آن زمان که به فرمان همایون امیر دانش دوست سامانی، منصور بن نوح (حکومت ۳۵۰-۳۶۶ ه.ق)، و تأیید علمای ماورالنهر، تفسیر طبری در میانه قرن چهارم، رسماً به زبان پارسی درآمد؛ پارسی زبانان از این موهبت برخوردار شدند که سخن خدای تعالی را به زبان مادری خود بخوانند و بشنوند. هرچند نقل است که ایرانیان از همان سده اول هجری، اینجا و آنجا، آیه‌هایی را به ضرورت، بدون دغدغه جواز ترجمه، به پارسی ترجمه کرده‌اند.^۱ به هر روی، از پس این رویداد مبارک، چشمه‌ای جوشید و عالمان و ادیبان با فراست و هوشمند به فهم این کتاب آسمانی دل دادند و به آهستگی و تأنی از همسایگی با زبان عربی بهره برگرفتند و به معنی و ترجمه آیه‌های قرآن پرداختند، چنان که در خلال یازده قرن بعد از آن منشور، برگردان‌های فراوان به فارسی نگارش یافت.

مترجمان قرآن، جواز یافته یا نیافتة، از سر احتیاط و اینکه مبدا در معنا و مفهوم آیات خللی افتد، تنها واژه‌های متداول محدوده روزگار خود را که سازگار با برابری قرآنی می‌دانستند، بدون اعتنا به ساختار و سیاق نثر فارسی، در ذیل کلمات آیه‌های قرآنی قرار می‌دادند. هر چند این ترجمه‌های تحت اللفظی از نظر بافتار با نثر فارسی مطابقت ندارد و رسا نمی‌نماید و از نحو عربی متأثر است؛ چندان که برخی عالمان دینی، آن‌ها را ترجمه‌هایی نامطلوب به حساب آورده‌اند.^۲ اما انصافاً همین قرآن‌های مترجم کهن، به‌ویژه در قرن‌های چهارم تا هفتم، بسیاری از واژه‌های ناب و دلنشین فارسی را همچون مرواریدهای بی‌همتا در دل خود نگاه داشته‌اند.^۳

ترجمه قرآن به فارسی در خلال این سده‌های دراز، همچون جویباری از گذرها و گذارها گذشته و آرام آرام زلال‌تر و گواراتر شده است. با آغاز قرن چهاردهم، فن ترجمه از نثر دوران پیشین فاصله گرفت و به ساحت نوینی پای گذاشت و با تطوّر نثر فارسی، رنگ و بویی خوش یافت و از شیوه تحت اللفظی به سوی ترجمه تطبیقی گرایش پیدا کرد.^۴

۱. ر.ک: آذرتاش آذرنوش، (ترجمه قرآن) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی.

۲. ر.ک: محمدهادی معرفت (آیت الله)، التفسیر و المفسرون فی ثوبة القشيب، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۱۱۷ - ۱۱۸؛ همچنین ر.ک: محمدرضا حکیمی، ادبیات و تعهد در اسلام، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸، صص ۶۹ - ۷۰.

۳. ر.ک: محمدجعفر یاحقی، «مرواریدهای در صدف»، مجله خرد و کوشش، دفتر چهارم، بهار ۱۳۵۳، ص ۷؛ همچنین همو، «ترجمه قرآن، مشکلات و دیدگاه‌ها» [میزگرد غیرحضورى]، مترجم، شماره دهم، تابستان ۱۳۷۲، ص ۳۴؛ و نیز ر.ک: بهاء الدین خرمشاهی، دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر علی روافی، نشست «بررسی سیر ترجمه قرآن به فارسی»، گفت و گوهای قرآنی، مجموعه سخنرانی‌ها و نشست‌های سرای خادمان قرآن، دهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، آبان ۱۳۸۱/رمضان ۱۴۲۳، تدوین دبیرخانه نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، تهران، آبان ۱۳۸۲، صص ۲۵۸ - ۲۶۶.

۴. ر.ک: محمدعلی کوشا، «سیر تاریخی کتی و کیفی ترجمه‌های فارسی قرآن»، ترجمان وحی، شماره پیاپی ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۶۳.

پس از انقلاب اسلامی، قرآن خوانی و قرآن پژوهی رونق گرفت و شأن و منزلتی درخور یافت. اقبال و توجه دانش پژوهان به ترجمه و تحقیق و تفحص درباره کلام وحی در ایران به حدی رسید که از منظر کیفیت و کمیّت به جرأت می توان ادعا کرد با هزار سال گذشته برابری می کند؛ به ویژه در چند دهه اخیر دانشمندان علوم قرآنی بیش از پیش از نسیم عنبربوی قرآن به وجد آمده به میدان ترجمه آن قدم نهادند. اینان به خلاف مترجمان تحت اللفظی که به قراردادهای ادبی متأثر از نحو عربی پایبند و وفادار بودند و لزومی برای شکستن چارچوب ایجاد شده حس نمی کردند، به درستی دریافتند که به ترجمه هایی نیاز است که به ذهن و زبان جامعه امروز نزدیک و قابل فهم باشد.^۱ از این روی، هر یک به فراخور دانش و توان علمی خود، ترجمه ای عرضه کردند که برخی از آن ها زبانه خاص و عام است. به طور کلی، ترجمه های قرآن در صد سال اخیر - به جز مواردی اندک - به سوی جدایی از زبان تحت اللفظی و کهن گرایی پیش رفته است.^۲

بر این نمط که گفته آمد در همین چند ده سال گذشته به یمن قلم و کوشش عالمان و دانشمندانی چون: حسین استاد ولی، ابوالقاسم امامی، مسعود انصاری، محمدباقر بهبودی، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، غلامعلی حدّاد عادل، مصطفی خرم دل، بهاء الدین خرمشاهی، محمد صادقی، علی اکبر طاهری قزوینی، محمد مهدی فولادوند، محمدعلی کوشا، سید جلال الدین مجتبی، آیت الله علی مشکینی، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، سیدعلی موسوی گرمارودی و نام دارانی دیگر، ترجمه هایی شیوا، قوام یافته و به نسبت درست، پدید آمده است.

بی گمان، تراوشات خامه این دانشوران در ترجمه جمله به جمله (هسته به هسته) قرآن با معیارهای علمی و شیوه های روشمند در قیاس با ترجمه های تحت اللفظی پیشینان - که تا همین سده اخیر ادامه داشت - بسی رساتر و خوش خوان تر است.^۳ در این دوره، نثر ترجمه قرآن خود را از زیر سلطه قاعده مندی های نحو عربی بیرون آورد و با خلُق و مزاج زبان فارسی سازگار شد^۴ و مترجمان، بیش از پیش، به درک زیبایی ها و ظرافت های بی پایان قرآن نایل آمدند و این توفیق را یافتند که پیام خداوند را بدون افراط و تفریط از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل کنند.

۱. رک: احمد پاکتچی، جریان های فهم قرآن کریم در ایران معاصر، انتشارات فلاح، قم، ۱۳۹۵، صص ۸ - ۱۲.

۲. رک: مرتضی کریمی نیا، «اخبار ترجمه»، ترجمان وحی، پیاپی، ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۴۲.

۳. رک: محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۱، صص ۲۷۲ - ۲۷۴.

۴. آذرتاش آذرنوش، همان، ص ۸۸.

و اما ترجمه درست و استوار قرآن، آسان به دست نمی‌آید و مرارت‌ها و دشواری‌های بسیار دارد. برگردان قرآن به هر زبانی که درآید، نمی‌تواند مانند آیات آن معجزه‌گر باشد، زیرا وحیانی بودن قرآن سبب می‌شود که ترجمه، حلاوت و استحکام و آهنگین بودن خود را از دست بدهد. از این رو، هیچ قالب و ترکیب دیگری چنان که باید آن رمزها، زیبایی‌ها و اشارت‌ها و آهنگ‌ها را نمی‌رساند. در عین حال نمی‌توان با این استدلال از ترجمه قرآن چشم پوشید، بلکه باید سعی داشت ترجمه کلام الله «گزارشگر همان معنایی باشد که از مقام علم آفریدگار تنزل یافته و در قالب جملات عربی درآمده تا برای آدمیان قابل فهم و استفاده باشد»^۱.

دانشوران بر سر حد و مرز معنایی واژه‌ها در متن‌های علمی به تقریب تا حدودی هم‌داستانند؛ اما متون ادبی علاوه بر گوهر دانش دربردارنده خیال و احساس‌اند. در این آثار، واژه‌ها از معنی قراردادی خود فراتر می‌روند و طوری وسعت می‌گیرند که برگردانیدن آن‌ها به زبانی دیگر دشوار می‌شود. بدیهی است وقتی متن‌های ادبی چنین پیچ و تاب‌هایی دارد، صعوبت و سختی کار در کتاب‌های آسمانی که با مجاز، استعاره و کنایه ملازمت دارند، چندین برابر آن‌ها دشوارتر است. به این سبب، ترجمه متون دینی را به انتقال گلی از رستنگاهش به جایی دیگر تشبیه کرده‌اند که احتمالاً به خشک شدن و یا از دست رفتن بوی و طراوت آن می‌انجامد.^۲ از این منظر، نشان دادن زیبایی‌های قرآن در ترجمه، بسی دشوارتر از نشرهای علمی است.

مترجم قرآن از یک سو باید نص‌شناس^۳، یعنی آگاه به معانی دقیق واژه‌های قرآن باشد و بکوشد پیام خداوند تحریف نشود؛ و از دیگر سو تلاش کند علاوه بر آنکه ترجمه‌اش برای خواننده قابل فهم باشد، حتی الامکان نفحه و نسیمی از شمیم زبان مبدأ به مشام جان او برسد. از طرفی زبان قرآن، زبانی فخیم و استوار است و می‌شاید که این ویژگی کم و بیش در ترجمه نمایان گردد. به این سبب نمی‌توان از واژه‌های سبک و عامیانه استفاده کرد.

نکته دیگر اینکه برخی واژه‌ها در قرآن، همیشه در یک معنای ثابت به کار رفته است. از این رو، مترجم نباید آن‌ها را یکسان معنا کند؛ بلکه بر اساس علم «وجه» و «نظایر» که از دانش‌های واژه‌شناسی و علوم قرآنی است، معنای دقیق هر یک از آن‌ها را در آیه مورد نظر دریابد. «در این علم، معانی‌ای که دارای الفاظ مشترک با الفاظی که دارای معانی مختلف‌اند، مورد بررسی قرار

۱. محمد مهدی رکنی، یادگار عمر (مجموعه مقالات)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲، ص ۱۷.

۲. رک: ابراهیم انیس، «مشکلات ترجمه الفاظ قرآنی»، ترجمه سید حسین سیدی، مترجم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۱، ص ۹۷.

۳. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)، مثنوی معنوی، به تصحیح محمدعلی موحد، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۶، دفتر سوم، ص ۶۹۵.

مجتهد هرگه که باشد نص‌شناس اندر آن صورت نیندیشد قیاس

می‌گیرند؛ اما نه از آن حیث که لفظ واحد برای معانی مختلف وضع شده باشد، بلکه از آن جهت که یک لفظ در معانی مختلف کاربرد و بسامد داشته باشد یعنی در مقام کاربرد منصرف به معنایی خاص شود، خواه آن معنی حقیقی، مجازی، استعاری یا کنایی باشد. البته برخی، نظایر را در لفظ و وجوه را در معانی دانسته‌اند.^۱

استاد خرمشاهی در مؤخره قرآن خود با عنوان «گفتار مترجم» از قول سیوطی صاحب الاتقان فی علوم قرآن، این شرط‌ها را به ترتیب: «لغت، نحو، تصریف/صرف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع [= علوم بلاغی]، علم قرائت [و شناخت وجوه اختلاف قرآن]، علم اصول دین [= علم کلام و عقاید]، علم اصول فقه، اسباب النزول، قصص [توسعاً تاریخ]، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث [اعم از روایت الحدیث و درایه الحدیث]، علم موهبت؛ و این علمی است که خداوند به کسی که به علم خویش عمل کند می‌بخشد»^۲ و سپس عربیت و ادبیت و انس با قرآن، علم تفسیر، فارسی دانی و فارسی نویسی، مهارت در صناعت ترجمه، احتیاط علمی، عشق و اعتقاد به قرآن را درافزوده و همچنین در همان گفتار مترجم، ذیل «مسائل و مشکلات ترجمه قرآن کریم» درباره شرایط مترجم قرآن می‌نویسد: «... اگر فقط در عربیت و در سایر علوم و فنون بیست‌گانه، دست داشته باشد ولی فارسی دان نباشد، ممکن است ترجمه‌اش از همه لحاظ خوب از آب درآید و درست و دقیق و صحیح باشد، اما از نظر نثر فارسی سست و ساده و بی شخصیت و بی تشخص و بی روح باشد. یا برعکس از نظر فارسی نویسی و انشاء و عبارت‌نویسی و شیرین [ی] و شیوا نگاری فارسی پذیرفتنی باشد... اما از نظر دقت و امانت علمی کمبودهای بسیار»^۳ داشته باشد.

این قید و شرط‌ها نشان می‌دهد که مترجم قرآن تا چه اندازه باید اطلاعات گسترده و ژرف در زمینه‌های علوم قرآنی و فقهی و تا چه مقدار آگاهی‌های ادبی، نحوی، دستوری در باب زبان و ادبیات عرب و فارسی و همچنین پختگی قلم و روانی و رسایی نثر و دقت در مطابقت مفاهیم ترجمه فارسی با متن آیات داشته باشد تا توفیق ترجمه قرآن نصیبش گردد و بتواند اندکی از فصاحت و بلاغت و معانی ژرف قرآن را به قلم آورد.

با این توصیفات، می‌توان گفت که ترجمه قرآن، دشوارتر از تفسیر آن است؛ زیرا مترجم باید مطالب بسیاری را در قالب واژه‌هایی اندک برای مخاطب بیان کند. از این رو، مترجم قرآن باید

۵۰۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. بهالدین خرمشاهی (به کوشش)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان و ناهید، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ج ۲، ذیل: وجوه و نظایر (ص ۲۲۹۸).

۲. قرآن کریم، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، «گفتار مترجم»، تهران، انتشارات جامی، چاپ چهارم، ب ۱۳۸۱، صص ۶۲۶ - ۶۲۷.

۳. همان، ص ۶۳۱.

همان شرایط مفسّر را داشته باشد و علاوه بر آن، رمز و راز فارسی نویسی را هم بداند. در واقع ترجمه قرآن، خلاصه تفسیر آن است. با این توصیف، تسلط بر زبان فارسی که شرط اول قدم برای ترجمه هر نوع متن، به ویژه قرآن مجید است نباید از شروط ترجمه حذف شود.

یکی از ترجمه های تازه روی و پرآوازه که شایستگی معرفی و نقد را دارد، ترجمه قرآن کریم به کُلّیک توانا و دقیق و خوش خوان دکتر غلامعلی حدّاد عادل است که پس از نه سال مطالعه و تحقیق، نخستین بار در سال ۱۳۹۰ش با همکاری مؤسسه چاپ و انتشارات به نشر و بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی به زیور چاپ آراسته گردید و روشنی افزای دیدگان علاقه مندان ترجمه قرآن شد. این استاد، علاوه بر قلم زنی، در عرصه دانش های فلسفی و ادبی، توانسته است با کوشش فراوان از عهده ترجمه قرآن نیز به شایستگی برآید. آشنایی وی با علوم قرآنی و معارف اسلامی از یک سو، و وقوف بر ظرایف ادب فارسی از دیگر سو، سبب گردیده است ترجمه اش روان و خوش ترکیب و برای همه فارسی زبانان قابل فهم باشد.

حدّاد عادل در ترجمه اش از گزیده برداری نثر عربی دوری گزیده و با تبیین تفاوت های گوناگون ساختار زبان عربی و فارسی، فرآیند روشنی از شیوه ترجمه قرآن پیش چشم داشته است. او بر این باور است که: «یکی از کارهایی که ضرورت دارد در ترجمه قرآن به آن توجه شود، همین رهایی از گزیده برداری از نثر عربی است. ما قرآن را می خواهیم به فارسی ترجمه کنیم، باید آن جاهایی که ما یک الگو، یک گزیده دلپذیر جا افتاده ادبی فارسی داریم آن را بشناسیم و آگاهانه از حاکمیت گزیده های زبانی عربی فاصله بگیریم؛ یعنی آن را در قالب گزیده فارسی بریزیم». و سپس تأکید می کند: «... ترجمه قرآن به فارسی، نه فقط به معنای ترجمه الفاظ و جملات قرآن به فارسی است، که به معنای تبدیل قالب های بیانی عربی به قالب های بیانی فارسی نیز هست».^۱ همچنین گفته است باید: «ترجمه نثری درست و استوار و رسا و شیوا و روایی داشته باشد و بتواند خواننده را اندکی با فصاحت و بلاغت قرآن، که از وجوه مهم اعجاز کلام الهی است، آشنا کند». و علاوه بر این می گوید باید: «ترجمه به زبان متداول و معیار باشد؛ زبانی برکنار از تقلید سبک قدما و مصون از سهل انگاری بسیاری از نشرهای امروزی، و به دور از افراط در فارسی گرایی و عاری از لغات و اصطلاحات عربی نامأنوس و غیر متداول در زبان فارسی».^۲

۱. مرتضی کریمی نیا، «ترجمه فارسی قرآن کریم در گفت و گو با دکتر غلامعلی حدّاد عادل»، ترجمان وحی، پیاپی ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۲. قرآن کریم، ترجمه غلامعلی حدّاد عادل، «سخن مترجم».

استاد حدّاد عادل بی‌آنکه از گرایش به سبکی خاص و افراطی پیروی کند، توانسته است صحت و درستی معنا را با روانی و رسایی نثر درهم آمیزد و به طرزی یکدست و دلپذیر به نگارش درآورد. او در کاربرد واژه‌های فارسی و عربی زیاده‌روی و تنگ‌نظری نکرده، بلکه به سبب درهم تنیدگی واژگان فارسی و عربی، معمولاً همان کلماتی را که در زبان مردم امروز ایران معیار و متداول شده به کار گرفته و چون شیر و شکر به هم در آمیخته، به طوری که در آن‌ها ناهماهنگی، تصنع و صعوبت دیده نمی‌شود. اما در اندک جاهایی هم که معادل امروزی برای واژه قرآنی نداشته یا متناسب و موزون نبوده، از برابری به نسبت کهن که با طبیعت زبان ترجمه وی سازگار و قابل فهم می‌نموده، سود جسته است. همچنین، هنگامی که میان روانی ترجمه و دقت در معنی آیات، اختلاف ساختاری بین دو زبان پیش آمده، برخی حروف و واژه‌های فارسی را که متناسب و سازگار با متن آیات دانسته، در میان دو کمان () افزوده، همچنان که حذف برخی تأکیدها و حروف و قیده‌های زبان عربی را که آسیبی به بافتار ترجمه نمی‌رساند و به تقیّد شرعی هم لطمه نمی‌زند، روا دانسته است. در عین حال، با این آرایش‌ها و پیرایش‌های مختصر، مراقب بوده که آن‌ها مخلّ روانی و نابسامانی محتوایی نگردد. حتی در مواردی که مفسران در تفسیر آیه‌ای اختلاف نظر داشته‌اند، ترجمه خود را بر اساس تفسیر المیزان بنا نهاده است.^۱ با وجود این، سعی‌اش بر آن بوده که ترجمه‌اش رنگ تفسیر به خود نگیرد و معنای آیات طوری در دامن واژه‌های فارسی ریخته شود که بلندی هر برگردان، تقریباً به اندازه برابر عربی‌اش باشد. حدّاد عادل در این باره می‌گوید: «... خلط تفسیر و ترجمه را نمی‌پسندم. عیبی ندارد اگر کسی قرآن را همراه با ترجمه تفسیر کند، ترجمه را در متن بیاورد و در پانویس، مراد تفسیری‌اش را بیان کند ... پراتز معمولاً در حد یک یا دو کلمه به ندرت ضرورت پیدا می‌کند و پیش از آن ترجمه را خراب می‌کند ... پراتز فقط باید کمک کند، نه اینکه به صورت جدّی دخیل در ترجمه باشد به طوری که اگر پراتز نباشد ترجمه درست نباشد ... باید معلوم باشد که پراتز نقش فرعی دارد ...»^۲.

نکته دیگر، تأثیر گرایش‌ها و پیش‌فرض‌های مذهبی، کلامی و فلسفی در ترجمه قرآن است. حدّاد عادل ضمن آنکه اصول اعتقادی خود را در مبانی کلامی رعایت کرده، کوشیده است این تأثیرات را به حدّ اقل برساند و کفه معنا را به سوی خود متمایل نگرداند. به طور کلی، وی در مورد قصد و نیت خود از ترجمه چنین گفته است: «... اینکه ما از قرآن ترجمه‌ای داشته باشیم که

۵۰۲

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. ر.ک: مسعود بصیری، «دکتر حدّاد عادل در گفتگو با قدس»، روزنامه قدس، شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۰، شماره ۶۷۶۳، ص ۱۰.

۲. مرتضی کریمی‌نیا، همان، ص ۱۳۴.

تحصیل کرده‌های دانشگاهی و آنهایی که اهل علم و فضل هستند وقتی آن را می‌شنوند رغبت به گوش کردن بیشتر و فکر کردن در آن داشته باشند، یکی از هدف‌های من بوده است، ولی بنده سعی کرده‌ام این ترجمه را برای مخاطب خودم به صورت حداقلی درآورم. در نظر من حداقل سواد مخاطبان این ترجمه دیپلم است ... بنده نخواسته‌ام ترجمه‌ای مخصوص نخبگان علمی تهیه کنم. می‌خواستم ترجمه‌ای به دست بدهم که اشخاص باسوادی که اهل مطالعه هستند وقتی خوانند بفهمند و بپسندند و اشتیاق به ادامه مطالعه در آنها از بین نرود. تلاش من این بوده که جامه‌ای بدوزم که درخور قامت کلام الهی باشد ...»^۱

افزون بر این تأملات، سراسر ترجمه نشان از آن دارد که او سال‌های دور و درازی در دریای قرآن کریم، شنواری و غواصی نموده و بارها به بازخوانی و حک و اصلاح و پرداخت ترجمه خود سرگرم بوده و ترجمه‌های بسیاری را از نظر گذرانیده و با صاحب‌نظران متعدد، دوستی و مراوده داشته، همچنان که گفته است: «من در طول شاید بیست سال گذشته قرآنی را که روزانه می‌خوانده‌ام همراه با ترجمه خوانده‌ام و ترجمه‌ها را هم با نگاه نقادانه و خریداری نگاه کرده‌ام و هر بار که قرآنی را یک بار ختم می‌کردم و به پایان می‌رساندم، نوبت بعدی قرآن را با ترجمه جدیدی که به بازار آمده بوده شروع می‌کردم. با عده‌ای از مترجمان معاصر هم از نزدیک آشنا و دوست هستم و با آنها سر و کار دارم، با آثارشان آشنا هستم و سلیقه‌های آنها را می‌دانم».^۲

استاد حدّاد عادل با وجود آنکه ترجمه‌های گوناگون را مِنَ الْبَدْوِ الی الْخْتَمِ با قرآن مطابقت داده و دغدغه ترجمه قرآن را پیوسته در دل می‌پرورانیده، اما در وقت ترجمه، خود را از تقلید و تصرف مصون نگاه داشته است چنان که می‌گوید: «... به هر حال بنده سعی می‌کردم که به ترجمه بسیاری از مترجمانی که در زمینه قرآن کار کرده‌اند مراجعه کنم، بی‌آنکه قصد داشته باشم از ترجمه‌ای تقلید کنم. یعنی کاملاً توجه داشتم که خودم باید تصمیم بگیرم و قلم، قلم خود من باشد. این مراجعه من به ترجمه‌ها به قصد اقتباس و تقلید و رونویسی نبود، بلکه می‌خواستم انتخاب خودم را به محک ترجمه‌های دیگر هم بزنم و در مواردی هم درست همان چیزی به ذهنم می‌رسید که به ذهن آقایان خرمشاهی یا فولادوند یا گرمارودی رسیده بود، چون بالاخره همه ما به یک عصر و زمان تعلق داریم. زبان ما نزدیک به هم است ...».^۳

۱. همو، همان، ص ۱۱۳.

۲. همو، همان، ص ۱۰۸.

۳. همو، همان، ص ۱۱۳.

وی پیش از ترجمه قرآن کریم، تجربه دیگری هم در این زمینه داشته، به طوری که چهارصد یا پانصد آیه را ترجمه کرده و در چهار جلد به نام درس هایی از قرآن برای دانش آموزان دبیرستان های سراسر کشور به چاپ رسانده و مورد تشویق برخی از قرآن پژوهان قرار گرفته است.^۱

واضح است که این توان علمی را کسی می تواند داشته باشد که علاوه بر دانش های قرآنی، با ممارست در نظم و نثر کهن فارسی، روان نویسی هم ملکه او شده باشد. بی سبب نیست که دکتر مهدی محقق در نشست درباره «بررسی ویژگی های زبانی و ادبی ترجمه حدّاد عادل از قرآن» گفته است: «حدّاد عادل در این ترجمه، رعایت حال عامه مردم را کرده است. او تمام ترجمه های معتبر قرآن را در اختیار داشت و این امر را نباید در ارزیابی ترجمه او فراموش کرد. باید از او برای ارائه این خدمت به جامعه مسلمانان، به ویژه ایرانیان تشکر کنیم...»^۲. همچنین در این نشست رونمایی، استاد خرمشاهی گفته است: «... بیش از پنجاه ترجمه قرآن را نقد و بررسی کرده ام و ویراستاری چهارده ترجمه را نیز برعهده داشتم؛ اما گواهی می دهم که هیچ یک از ترجمه ها، رسایی، روشنی و سلامت نحوی، زبانی و بیانی را نظیر آنچه در ترجمه حدّاد عادل شاهدیم، توأمان نداشته اند. شیوایی متن این اثر، سبب کاهش دقت در ترجمه نشده و دقت در ترجمه به شیوایی متن آسیبی نزده است. از گفتن این حرف ها قصد مبالغه ندارم. این ترجمه ادیبانه نیست، اما ادیب پسند است، نهایت شیوایی و روانی در آن به چشم می خورد»^۳. و در ادامه همین گفتار، در شایستگی به این ترجمه، باد در دامن سخن انداخته و چنین گفته است: «هشتاد ترجمه از قرآن کریم از زمان مشروطه تاکنون وجود داشته، اما ترجمه حدّاد عادل از قرآن کریم را باید ترجمه ای «نظر کرده و الهی» دانست»^۴!

به طور کلی می توان گفت که این ترجمه، تنها به طبقه تحصیل کرده متوسط جامعه اختصاص ندارد و هر کس به فراخور دانش خود می تواند از آن بهره مند شود. بنابراین، مصداق همان دو شرطی است که محقق طوسی در شرح اشارات و تنبیهات بوعلی توصیه می کند: «ما تفهمه العامه و ترضاه الخاصه» یکی قابل فهم عوام و دیگری مورد پذیرش خواص.^۵

۵۰۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. ر.ک: مرتضی کریمی نیا، همان، ص ۱۰۲.

۲. فایل قابل دسترسی، دوشنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۰، (WWW.ibna.Fa/doc/rT/118730)، ساعت ۱۸:۳۴ (رونمایی قرآن، ترجمه دکتر حدّاد عادل).

۳. ندائی و رضوانی نیا، «ترجمه حدّاد عادل از قرآن کریم رونمایی شد»، روزنامه خراسان، شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۰، شماره ۱۷۹۰۱.

۴. ندائی و رضوانی نیا، همان، ص ۱۶.

۵. ر.ک: احمد پاکتنجی، همان، ص ۲۵.

با این اوصاف، در جای جای این ترجمه، ظرایف و هنرمندی‌ها و نکته‌های بدیعی به کار رفته است که نشان از دانش، ذوق و باریک اندیشی صاحب قلم این ترجمه دارد. به علت آنکه نشان دادن همه آن‌ها در این مقال میسر نیست؛ تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

الف: شایستگی‌ها

- 0 سورة بقره (۲) آیه ۱۴: وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُنَ؛ هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند گویند ما ایمان آوردیم و وقتی با یاران شیطان صفت خود خلوت کنند گویند: ما با شما ایم، ما (مؤمنان را) فقط ریشخند می‌کنیم.
- علاوه بر آنکه با بهره بردن از واژگان متداول و ساده، آیه را معنا نموده؛ حرف «الی» را در معنای «مَعَ» گرفته و در واقع تضمین در حرف کرده است. مقصود از تضمین آن است که فعل با حرفی، معنای فعل با حرف دیگری را برساند. تضمین در علم نحو و دانش بلاغت جایگاه ویژه‌ای دارد. مترجم در خلال ترجمه آیات از تضمین بسیار سود جسته و از این طریق، سازگار با سیاق فارسی نویسی به انتقال مفهوم آیه یاری رسانده است.
- 0 سورة آل عمران (۳) آیه ۱۶۵: أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ ...؛ آیا وقتی مصیبتی به شما رسید که خود دو چندان آن را (به دشمنان) رسانده بودید، (باز هم) می‌گویید این مصیبت از کجا آمده؟ بگو مصیبت از خود شماست ...
- مترجم در برگردان بسیاری از آیه‌ها به جای آوردن ضمیر اشاره، مرجع آن را جانشین ضمیر کرده است؛ همچنان که در این آیه به جای معنای «هُوَ» مرجع آن «مصیبت» را آورده و در معنای «قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ» گفته است: «بگو مصیبت از خود شماست». استاد خرمشاهی نیز آن را به صورت: «بگو مصیبت از سوی خودتان است» ترجمه کرده است.
- 0 سورة انعام (۶) آیه ۱۰۸: وَلَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُغُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ ...؛ به معبودهایی که مشرکان آنها را به جای خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان نیز خدا را از سر دشمنی یا بی‌دانشی دشنام خواهند داد
- مترجم، معنا و مفهوم آیه را - برخلاف برخی مترجمان که گمان برده‌اند مراد از «الَّذِينَ» مشرکانند - به خوبی دریافته و «الَّذِينَ» را به معبودهای مشرکان بازگردانیده است. ضمیر فاعلی «هُمْ» نیز که در فعل «يَدْعُونَ» مستتر است به خود مشرکان اشاره دارد که غیر خدا را می‌خوانند.^۱

۱. ر.ک: محمدعلی کوشا، «معرفی و بررسی ترجمه قرآن کریم از آقای حسین استاد ولی»، ترجمان وحی، شماره پیاپی ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۴.

- 0 سورة اعراف (۷) آیه ۸۴: وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ؛ و بر آنها باران (عذاب) باریدیم، چه بارانی! حال به سرنوشت خطاکاران بنگر، که چه سرنوشتی است.
- ترجمه آیه در عین آنکه با مفهوم آن مطابقت دارد؛ به لحاظ بافتاری و روانی نیز، با خُلق و خوی نثر فارسی، چندان عجین است که خواننده - برخلاف روال برخی ترجمه‌های عربی مآب - صعوبت وجود مفعول مطلق را حس نمی‌کند. گویی دارد عبارتی را از یک داستان می‌خواند. مترجم در جای جای ترجمه خود، از بند و زنجیر نحو عربی رسته و با زبان فارسی اندیشیده است.
- 0 سورة انفال (۸) آیه ۶۰: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ ... ؛ در برابر آنان، هر چه در توان دارید، از نیرو و اسبان با ساز و برگ، آماده سازید تا با آن در دل دشمنان خدا و دشمنان خود ... رعب افکنید ...
- همچنان که ملاحظه می‌شود با توجه به آیه پیشین همین سوره: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» استاد حداد عادل، ضمیر «لَهُمْ» را مانند استادان: خرمشاهی، مجتبی و آیت الله مکارم شیرازی، به درستی به کافران بازگردانیده و گفته است: «در برابر آنان» که با مفاد و مفهوم آیه مطابقت دارد؛ در حالی که استادان: معزی و فولادوند، این ضمیر را به «مجاهدت مسلمانان» منسوب کرده‌اند.
- 0 سورة توبه (۹) آیه ۱۰۳: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا ... ؛ از مالشان زکاتی بگیر که با آن پاکشان می‌سازی و فزونی‌شان می‌دهی ...
- مترجم ترکیب نحوی آیه را به خوبی دریافته و درست ترجمه کرده است، زیرا «تُطَهِّرُهُمْ» محلاً منصوب و نعت و صفت برای «صَدَقَةً» است. در حالی که استادان: محمد مهدی فولادوند و محمد کاظم معزی آن را جواب «خُذْ» گرفته‌اند و به این سبب در ترجمه خود «تا» آورده‌اند که مقبول نیست.^۱ اما اگر جواب «خُذْ» می‌بود، باید فعل «تُطَهِّرُ» به شکل مجزوم می‌آمد. به عنوان نمونه، ترجمه فولادوند چنین است: از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی ...
- 0 سورة یونس (۱۰) آیه ۱۶: قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ ... ؛ بگو اگر خدا می‌خواست نه من آن را بر شما تلاوت می‌کردم و نه خدا شما را از آن آگاه می‌کرد ...
- «آدری» در این کاربرد فعل ماضی باب افعال و فاعل آن «الله» است. در حالی که استاد آیتی «آدری» را به صورت متکلم وحده ترجمه کرده و در معنی، به «تَلَوْتُ» معطوف داشته است.

۵۰۶

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. ر.ک: محمد علی کوشا، ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، چاپ اول، رشت، انتشارات کتاب مهین، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱.

در نتیجه این نوع دریافت، بسیاری از مترجمان معنای آیه را چنین آورده‌اند: بگو اگر خداوند می‌خواست من آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را از آن آگاه نمی‌ساختم.^۱ و اما استاد حداد - مانند آیت‌الله مکارم شیرازی و استادان: فولادوند، خرمشاهی و مجتبی - به خوبی از عهده ترجمه آن برآمده است.

- 0 سورة مريم (۱۹) آیه ۶۲: لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا؛ آنجا جز سلام نشنوند و هیچ سخن بیهوده نشنوند و هر صبح و شام در آن روزی خواهند داشت.
- مترجم با وجود آنکه از به کار بردن عین برخی واژه‌های قرآن در ترجمه خود پروایی ندارد؛ اما در حاکمیت و استقلال گونه‌های زبان ترجمه خود می‌کوشد و هرگز مانند برخی ترجمه‌ها - مانند ترجمه آیت‌الله مشکینی و کم و بیش ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی - وارد عرصه تفسیر نمی‌شود، زیرا به این اصل باور دارد که ترجمه قرآن غیر از تفسیر آن است.

0 سورة قصص (۲۸) آیه ۸۲: «... لَوْلَا أَنْ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا...»؛ ... اگر خدا بر ما متّ

نهاده بود ما را نیز در زمین فرو می‌برد ...

- در این قسمت از آیه، چنان که ملاحظه می‌شود، عبارت بدون «نیز» هم درست و گویاست؛ اما مترجم با آوردن آن، نثر را شیوا و گویاتر کرده است به طوری که مفهوم عبرت‌آموز آیه‌های پیشین (۷۸ - ۸۱) را به ذهن می‌غلطانند که چگونه خداوند، قارون را با آن همه تجمل و شکوه به زمین فرو برد.

- 0 سورة سبا (۳۴) آیه ۳۱: ... وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ ...؛ ... و کاش ستمکاران را می‌دید، آنگاه که در برابر پروردگارشان، نگاهشان داشته‌اند و با یکدیگر سخن‌هایی رد و بدل می‌کنند (و هر یک گناه را به گردن دیگری می‌اندازد) ...

- مترجم بر این باور است در جاهایی که در قرآن اصطلاحی به کار رفته است، نباید معادل اصطلاحی آن را به فارسی آورد و از نص اصطلاح قرآنی دور شد. از این رو، در این موارد تا آنجا که توانسته مفهوم را فارسی کرده، و اگر به توضیح نیاز بوده، آن را داخل پرانتز آورده است. در قرآن معرّی، این آیه به صورت لفظ به لفظ این گونه معنا شده است: «... و کاش می‌دید که ستمگران بازداشت شدگان نزد پروردگار خویش برگردانند برخی از ایشان به برخی گفتار را...». و اما استاد خرمشاهی در معنای این قسمت از آیه مذکور چنین آورده است: «... و اگر

۱. ر.ک: محمدعلی کوشا، همان، صص ۹۱ - ۹۲.

ستمکاران [مشرك] را بنگری که نزد پروردگارشان بازداشته شوند، بعضی با بعضی دیگر بگو - مگو کنند ...». هرچند که ترکیب «بگو - مگو» در برگردان ترکیب عربی آن به فارسی، گویا و رساننده معناست؛ اما به نظر می‌رسد به زبان گفتاری و بازاری نزدیک شده و از نثر ایشان که فخیم و استوار و ادبی است، کاسته و رفعت سیاق کلام را فروخسبانیده؛ به نظر می‌رسد کاربرد این نوع واژه‌ها، مناسب شأن و جلالت ترجمه‌های فخیم و استوار قرآن نیست.

- O سورة قلم (۶۸) آیه ۴۲: یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ سَاقٍ ...؛ روزی که در آن سختی به غایت رسد ...
- با وجود آنکه مترجم، متعهد بوده است که در ترجمه اصطلاحات از معنای لغوی دور نیفتد و معنای اصطلاح را داخل پرانتز بیاورد، اما در اینجا به تنگنا افتاده و با توجه به تفاوت‌های ساختاری زبان عربی و فارسی مجبور گردیده مفهوم کنایه‌ای آیه را از دل آن بیرون کشد و آن را در قالب زبان فارسی به درستی قابل فهم کند؛ همچنان که حسین انصاریان آیه را به این صورت معنا کرده است: «یاد کن روزی را که بر آنان به شدت سخت و دشوار شود» و بهاءالدین خرمشاهی به این گونه برگردان کرده: «روزی که هنگامه بالاگیرد». و اما حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی همین آیه را در ترجمه خود چنین آورده است: «روزی که در آن ساق پاها از وحشت برهنه شود».

معلوم بنده نیست که آن طبقه از دختران و پسران و حتی زنان و مردانی که در این روزگار، غالباً بدون جوراب، کفش به پا می‌کنند و علی‌الدوام، ساق آنان عریان است با خواندن این ترجمه چه برداشتی خواهند داشت؟ عجبا حتی محمد کاظم معزی که ترجمه‌اش قدیمی و تحت‌اللفظی است با توضیح در داخل پرانتز، به درک معنای یاری رساننده است. ترجمه ایشان چنین است: «روزی که گشوده شود از ساق (پرده از کار برداشته شود)».

- O سورة مدثر (۷۴) آیه ۴۵: وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ؛ و با یاوه‌گویان، یاوه‌گویی می‌کردیم.
- مترجم، در حد مقدور، از کاربرد واژه‌های کهن که در زبان معیار امروز متداول نیست، دوری گزیده و از همان واژه‌ها و ترکیبات رایج و همه فهم در میان مردم - به شرط آنکه متین و معقول باشد نه جلف و سُبُک و سخیف - سود جسته است. اما جناب استاد خرمشاهی همین آیه را چنین ترجمه کرده است: «با ژاژخایان ژاژخایی می‌کردیم». باری عرض می‌کنم با همه درستی و زیبایی واژگان و آرکائیک کلام که مطلوب احیاگران زبان کهن فارسی است؛ برای بسیاری مردم قرآن خوان فارسی زبان، نه تنها قابل فهم نیست، که چه بسا توهم‌انگیز هم باشد! نسل کهن سال که ماها باشیم از حال و هوای جوانان و نوع اندیشیدگی آنان بی‌خبر و غافل مانده‌ایم. از طرفی، از کجا معلوم که قرآن خوانان - از هر طبقه و در هر جایگاهی -

معنای لغوی ژاژ: «گیاهی خاردار و خودرو که در صحراها می‌روید و شتر آن را از زمین می‌کند و می‌جود، اما نمی‌تواند نرم کند و فرو می‌برد...» و معنای کنایه‌ای آن: «ژاژ خاییدن: سخنان بیهوده و بی‌مزه گفتن» را بدانند؟ مگر آنکه به یاد آوریم که ترجمه ایشان، اثری ادیبانه و ویژه طبقات دانشگاهی و حوزوی و به طور کلی اهل فضل و کمال است. خلاصه به نظر بنده مطلوب آن است که زبان ترجمه قرآن، حتی‌المقدور با زبان معیار امروز سازگار باشد و مترجم در کاربرد واژه‌ها گرفتار افراط و تفریط نشود و همه قرآن‌خوانانی را که علاقه‌مند به فهمیدن معنای آیه از طریق ترجمه‌اند در نظر آورد.

ب: نقد و نظر

مترجمان این روزگار، هرچند هم به لحاظ صحت ترجمه در ادراک مفهوم آیات و هم از نظر پیراستگی نثر به تجربه‌های باقیمتی دست یافته‌اند؛ اما هنوز هم احتمال سهو و خطا در کار آنان دور از ذهن نیست، به‌ویژه با مطرح شدن مباحث نقد تفسیری، هیچ مترجمی نمی‌تواند اثر خود را کامل بداند. از این منظر، هر کار علمی به خصوص در حوزه نقد، درخور کندوکاو و عیارسنجی است. بی‌سبب نیست که استاد خرمشاهی در مورد لزوم ویراستاری ترجمه قرآن گفته است: «... بنده به عین و عیان، هم به عنوان یک ویراستار قدیمی، و هم یکی از مترجمان قرآن کریم، گواهی می‌دهم که هر ترجمه‌ای از قرآن، نیاز به ویراستاری و مقابله به همت یک ویراستار عربی‌دان و فارسی‌دان و ترجمه‌دان و از همه مهمتر قرآن‌دان دارد».^۱

ترجمه استاد حدّاد عادل، مطابق شناسنامه و مشخصات نشر، ویراستار نداشته است؛ هرچند به هنگام رونمایی آن در روزنامه خراسان چنین خواندم که: «پیش از چاپ، بیش از صد محقق و قرآن‌پژوه آن را دیده و خوانده‌اند».^۲

از آن رو که نقد و سنجش ترجمه‌های قرآن در چند دهه اخیر از جمله رویدادهای فرخنده‌ای در ارتقای کار مترجمان قرآن است؛ بنده نیز برخی دریافت‌های خود را درباره برگردان بعضی آیات قرآن کریم، ترجمه استاد حدّاد عادل می‌آورم، بی‌آنکه در قبولاندن آن‌ها پای بفشارم یا ریگی به کفش داشته باشم!

۱. قرآن کریم، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، «گفتار مترجم»، ص ۶۲۸.

۲. ندائی و رضوانی‌نیا، همان، ص ۱۲.

0 سورة بقره (۲) آیه ۲۷: الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ همانان که عهد خدا را، با همه استواری آن، می شکنند و آنچه را که خدا به پیوند با آن داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، آنان زیانکارانند.

- مطابق ترتیب ترجمه این آیه، عبارت «با همه استواری» که متمم قیدی است به «عهد خدا» باز می گردد، در حالی که با توجه به نص آیه باید به «همانان» یعنی فاسقان بازگردد. از این رو، به نظر می رسد درست، آن است که چنین ترجمه شود: همانان (فاسقان) کسانی که پیمان خدا را پس از استوار کردن آن، می شکنند. همچنین در ترجمه «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» آنان زیانکارانند، «هم» را که معنای تأکید دارد، ترجمه نکرده اند. بهتر است برگردان آن چنین باشد: «آنان بی شک زیانکارانند». به عنوان نمونه آیت الله مکارم شیرازی و استاد پورجوادی، به ترتیب، آیه مذکور را به درستی چنین معنا کرده اند: «(فاسقان) کسانی (هستند) که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع نموده، و در روی زمین فساد می کنند؛ اینها زیانکارانند»؛ «آنان که پس از پیمان بستن با خدا، پیمان شکنی می کنند و پیوندهایی را که خدا دستور برقراریشان را داده قطع می کنند و در زمین به فساد می پردازند، زیانکارانند».

0 سورة بقره (۲) آیه ۳۴: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید (همه) سجده کردند مگر ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و کافر بود.

- با توجه به اینکه در این آیه، فعل «كَانَ» منصرف از زمان است، بر این تأکید دارد که چون سر بتابید و تکبر ورزید، کافر شد؛ زیرا پیش از آن کافر نبود. در کتاب های کلامی - مانند کتاب باب حادی عشر تألیف خواجه نصیر - نیز در این باره بحث شده است که ترجمه «كان» به «بود» حاکی از خبر است و به این سبب «كان» را به «صار» ترجمه می کنند. برای نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، این آیه را به روشنی چنین معنا کرده است: «و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید». همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید، و (بخاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد».

0 سورة نساء (۴) آیه ۷۳: ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي كَفَرُوا بِهَا لَعَلَّكُمْ يَكُونُوا مِمَّنْ يَفْضَحُونَ عَنْهُمْ غَيْبَهُمْ فَعَلُوا لِيَوْمِئِذٍ نَدًى ... ای کاش من هم با آنان می بودم و از سعادت بزرگ بهره مند می شدم.

- فعل مضارع «أَفُوزَ» پس از فاء سببیه نصب قرار گرفته است، بنابراین بهتر آن است که «فا» به صورت «تا» معنا شود نه «واو». ^۱ ترجمه های: خرمشاهی، مجتبی و معزی به ترتیب، چنین

۱. ر.ک: مرتضی کریمی نیا، ساخت های زبان فارسی و مسئله ترجمه، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۹۸، ص ۲۰۲.

است: «ای کاش من هم همراه ایشان بودم تا به سعادت بزرگی نایل می شدم»؛ «ای کاش با آنان بودم تا به کامیابی بزرگ دست می یافتم»؛ «ای کاش با آنها بودم تا بهره مند می شدم به بهره بزرگ».

0 سورة انعام (۶) آیه ۱۳۱: ذَلِكَ اَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَاَهْلُهَا غَافِلُونَ؛ این بدان سبب است که پروردگار تو کسی نیست که شهرها را در حالی که مردمش ناآگاه مانده باشند به ظلم هلاک سازد.

• در استفاده از وجوه و نظایر در معانی واژه‌ها این توضیح لازم می نماید که فعل «هَلَكَ» اگر در مورد مردم به کار رود، به معنای هلاکت است. مانند آیه ۱۶۴ سوره اعراف (۷): «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ...» که مترجم آن را به درستی چنین معنا کرده است: «هنگامی که جماعتی از آنان می گفتند: چرا مردمی را که خدا خود هلاکشان خواهد ساخت...»؛ اما اگر «هَلَكَ» در مورد آبادی‌ها و شهرها به کار رود مانند آیه مورد بحث «مُهْلِكَ الْقُرَى» به معنای «نابود کننده» است.^۱ مطابق ترجمه حداد عادل «هلاک سازد» به «شهرها» که مفعول جمله است باز می گردد که مناسبت ندارد. همین آیه را فولادوند چنین معنا کرده است: «این [اتمام حجت] بدان سبب است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را به ستم نابود نکرده، در حالی که مردم آن غافل باشند». اما مطابق ترجمه آیت الله مکارم شیرازی چنین است: «این بخاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه (مردم) شهرها و آبادی‌ها را بخاطر ستم هایشان در حال غفلت و بی خبری هلاک نمی کند (بلکه قبلاً رسولانی برای آنها می فرستد)».

0 سورة اعراف (۷) آیه ۵۴: اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلٰى الْعَرْشِ...؛ پروردگار شما الله است، همو که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و زان پس بر عرش نشست ...

• استاد حداد عادل در ذیل صفحه‌ای که همین آیه آمده (ص ۱۵۷)، به نقل از لغت نامه دهخدا نوشته اند: «بر تخت نشستن: جلوس کردن، پادشاهی کردن». گویا به سهو از یاد برده اند که مرحوم دهخدا «بر تخت نشستن» را معنا کرده است نه «بر عرش نشستن» را که مراد استاد بوده است. مترجمانی مانند استادان: پورجوادی، خرمشاهی، فولادوند و آیت الله مکارم شیرازی مورد مذکور را به ترتیب: «به عرش پرداخت»؛ «بر عرش جهانداری یافت»؛ «بر عرش استیلا یافت» و «به تدبیر جهان هستی پرداخت» معنا کرده اند. شاید مقصود برخی از این بزرگواران آن بوده است که مبادا شبهه جسم انگاری خداوند بر ذهن تلاوت کنندگان بگذرد!

۱. ر.ک: محمد علی رضایی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، قم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳.

0 سورة انفال (۸) آیه ۵۲: كَذَابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ این همان شیوه فرعونیان و پیشینیان آنهاست که به آیات خدا کافر شدند، خدا هم آنها را به کیفر گناهانشان فروگرفت و خدا البته نیرومندی سخت کیفر است.

- مترجم درباره یکی از اصولی که خود را ملتزم به رعایت آن دانسته است در مبحث «سخن مترجم» ترجمه قرآن خود نوشته است اینکه باید: «ترجمه به زبان فارسی متداول و معیار امروز باشد؛ زبانی برکنار از تقلید سبک قدما...».

هرچند ایشان حتی الامکان به این تعهد وفادار بوده است؛ اما گهگاه ترکیبات و واژه‌هایی را به کار برده که به نظر می‌رسد به دور از زبان متداول امروز و آن قول و قرار است. از جمله، کاربرد همین «فروگرفتن» است که ترکیبی کهن و یادآور فروگرفتن‌های سپهسالاران و وزیران دربار سلطان محمود و سلطان مسعود در تاریخ بیهقی و شبکه ارباب و جاسوسی عصر غزنویان است. اگرچه از سیاق ترجمه این آیه، مفهوم کلی آن دریافت می‌شود؛ اما برای بسیاری از قرآن‌خوانان، معنی این ترکیب ناشناخته است. دکتر حسن انوری در فرهنگ بزرگ سخن، در ذیل این ترکیب کهن سال‌ها معنای همراه با شاهد مثال به این ترتیب آورده است: «۱. تصرف کردن، تصاحب کردن ۲. اشغال کردن، پر کردن ۳. فرا گرفتن، احاطه کردن ۴. پوشاندن، بستن ۵. پاک کردن ۶. پایین آوردن، به زیر کشیدن ۷. برداشتن ۸. دستگیر کردن، توقیف نمودن ۹. مسدود کردن».

حال اگر یکی از قرآن‌خوانان، با متون فارسی‌آشنایی نداشته باشد، چگونه می‌تواند از این میان به معنای درست «فروگرفتن» دست یابد؟ و اما مترجمانی مانند آیتی، فولادوند و مکارم شیرازی، به ترتیب در معنای «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ» چنین آورده‌اند: «پس خدا آنها را به کیفر گناهانشان مؤاخذه کرد»؛ «پس خدا به [سزای] گناهانشان گرفتارشان کرد»؛ «خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد». اگرچه، انصاری و پورجوادی و خرمشاهی در ترجمه این آیه، ترکیب «فروگرفت» را به کار برده‌اند؛ اما اینان التزامی - مانند آنچه استاد حدّاد عادل در «سخن مترجم» برای ترجمه خود برشمرده - نداشته‌اند.

0 سورة يونس (۱۰) آیه ۵: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...؛ او آن خدایی است که خورشید را تابنده کرد و ماه را روشن...

- چنین به نظر می‌رسد که در آثار ادبی - اعم از شعر و نثر - «درخشندگی» با خورشید و «تابندگی» با ماه قرابت و استعمال بیشتری دارند؛ همچنان که خرمشاهی، فولادوند و

مجتبوی در ترجمه «ضیاء» برای شمس و «نور» برای قمر، به ترتیب، چنین آورده‌اند: «روشن - تابان»؛ «روشنایی بخشنده - تابان»؛ «درخشنده - تابان».

چنانچه درخشندگی خورشید و تابندگی ماه با ذوق استاد حدّاد عادل، راست درآید، مناسب‌تر می‌نماید و به سیاق کاربرد ادبی آن‌ها نزدیک‌تر!

0 سورة یوسف (۱۲) آیه ۹۹: فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ ... ؛ و چون بر یوسف وارد شدند پدر و مادر را در کنار گرفت ...

• فعل ماضی ثلاثی مزید «ءاویٰ إلیه» در برخی از ترجمه‌های قرآن به معنای: پیش خود جای داد (مهدی آیت‌اللهی)؛ در بر خویش جای داد (ابوالقاسم امامی)؛ و نزدیک خود آورد (یحیی مهدوی، ترجمه برگرفته از ابوبکر عتیق نیشابوری)؛ نزد خویشستن جای داد (محمد جواد نجفی برگرفته از تفسیر آسان) و امثال این‌ها آمده است.^۱ همچنین برخی دیگر، آن را به صورت: در آغوش آورد (مهدی الهی قمشه‌ای)؛ درکنار گرفت (پورجوادی و بهاء‌الدین خرمشاهی)؛ کشید در بر خود (اشرفی تبریزی) و مانند این‌ها ترجمه کرده‌اند.

در فرهنگ‌های لغت هم از جمله المعجم فی فقه القرآن و سِرِّ بلاغته (ج ۴، صص ۳۳۵ - ۳۳۶، چاپ ۱۳۸۰)، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی) به اشراف مرحوم آیت‌الله واعظ خراسانی در مدخل هر لغت که نخست به توضیح معناهای گوناگون آن می‌پردازد، در مورد هر دو معنایی که نقل آن گذشت، چنین آمده است: «۱- الاصول اللّغویة، الأصل فی هذه المادّة هو الضّمّ والتّجَمُّع، یقال: آوی الانسان منزله و إلیه یاوی أوّیاً وإواء انضَمَّ ورجع الیه، و آوی إلی بنی فلان: انضَمَّ و لَجأ الیهم، و أویتُهُ و آویتُهُ إلیّ: ضمنتُهُ. و تأوَّت الطیر و تأوت: انضَمَّ بعضها إلی بعض و تجمّعت».

عجب آنکه در لغت نامه دهخدا مصدر مرکب «در کنار گرفتن» به عنوان یک مدخل مستقل نیامده، اما در ذیل مدخل‌های «در بر داشتن»، «در بر کشیدن»، «در بر گرفتن» و «کنار گرفتن» معنای در آغوش کشیدن با شواهد شعری فراوان آمده است. معنای ۲، ذیل «کنار گرفتن» چنین است: «چسبانیدن کسی را به خود از یک سوی بدن با افکندن یک دست به گردن یا پشت او. با یک دست کسی را به خود دوسانیدن (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). این ترکیب بیشتر با پسوندهای در و اندر و جز اینها آید».

۱. ر.ک: محمد علی کوشا، ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، همان، ص ۲۳۵.

با این توضیحات، هرچند ترکیب کهن «در کنار گرفت» که استاد حدّاد عادل برای معنای «اوئ الیه» برگزیده‌اند، درست است؛ اما با قول و قرارهای ایشان در «سخن مترجم» - از جمله پرهیز از به کار بردن واژه‌ها و ترکیبات کهن - سازگار نمی‌افتد. از این روی پیشنهاد می‌شود چنانچه یکی از معادل‌های ترجمه‌های نخست را که برشمردیم موافق ذوق و دانش خود نمی‌دانند؛ لااقل بگذارند ترجمه این آیه با «در آغوش گرفت» خاتمه یابد!

○ سورة ابراهيم (۱۴) آیه ۴۶: وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ؛ و ایشان، البته، مکر خود را به کار بستند و مکرشان نزد خدا (معلوم) است و مکرشان (البته) چنان نیست که کوه‌ها از آن، از جای کنده شوند.

- به نظر می‌رسد که مترجم، «ان» را در «ان کان» نافیه گرفته و سپس مطابق آن، آیه را ترجمه کرده است که به این صورت، موافق نظر استاد کریمی نیاست. زیرا برآنند که «لام در لَتَزُولَ لام جحدود است و فعل کان در این آیه به کمک ان منفی شده است»^۱. اما بیشتر مترجمان از جمله: آیتی، الهی قمشه‌ای، پاینده، خرمشاهی، خواجه‌ای، فولادوند، مجتوی و مکارم شیرازی «ان» را شرطیه گرفته‌اند که با بلاغت آیه و ارتباط معنایی آن سازگارتر می‌نماید. ترجمه استاد خرمشاهی چنین است: «و به راستی که نیرنگشان را ورزیدند و [کیفر] نیرنگشان با خداست، و گر چه کوه‌ها در اثر نیرنگشان از جای بروند».

○ سورة حجر (۱۵) آیه ۸۸: لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ...؛ و هرگز بدانچه جمعی از کافران را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم چشم مدوز و غم ایشان را مخور...

- هر چند «غم ایشان را مخور» ترجمه فارسی، برابر «لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ» عربی است و ترجمه استاد حدّاد عادل مانند ترجمه‌های جناب خرمشاهی و فولادوند به ظاهر مطلوب می‌نماید؛ اما به درستی، مفهوم و مقصود آیه از آن بر نمی‌آید. توضیح اینکه در فرهنگ‌های لغت فارسی «غم کسی را خوردن» به معنای «به خاطر کسی غصه خوردن» یا «به خاطر ناراحتی و گرفتاری کسی دل سوختن و غم گساری کردن با او و به مجاز مراقب و حامی کسی بودن» است، به قول سعدی:

خورد کاروانی غم بار خویش نسوزد دلش بر خر پشت ریش

در حالی که مقصود آیه این است که برای آنچه به دیگران داده‌ایم تو حسرت مخور و غمگین مباش. از میان ترجمه‌های فارسی قرآن - که در دست‌رسم بود - دو ترجمه استاد آیتی و آیت الله

- مکارم شیرازی را در این مورد - به ترتیب - رساننده معنای آیه یافتیم؛ هرچند نیازمند پیراستگی و ویرایش اند،
- اگر بعضی از مردان و زنان را به چیزی بهره‌مند ساخته‌ایم، تو بدان نگاه مکن و غم آن را مخور.
 - (بنابراین) هرگز چشم خود را به نعمت‌های (مادی)، که به گروه‌هایی از آنها [= کفار] دادیم، میفکن؛ و بخاطر آنچه آنها دارند، غمگین مباش.

بنابر آنچه گذشت لازم می‌نماید در ترجمه آیه مذکور، تجدید نظر شود.

0 سورة كهف (۱۸) آیه ۶۰: وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا؛ و موسی به دستیار جوان خود گفت: از پای ننشینم تا یا به پیوندگاه دو دریا رَسَم یا زمانی دراز راه بسپرم.

- آنچه از مفهوم این آیه برمی‌آید این است که مقصود از پیمودن راه طولانی، صرفاً رسیدن موسی به محل تلاقی دو دریاست؛ اما ظاهراً دو جمله «تا یا به پیوندگاه در دریا رَسَم»، «یا زمانی دراز راه بسپرم» با یکدیگر وابستگی معنایی ندارند و معنا و مفهوم آیه واضح و آشکار نیست. علاوه بر این، کاربرد فعل «بَسِطَ» از مصدر «سَطَر» به معنای «پیمودن، طی کردن» بسیار کهن و ناسازگار با شیوه ساده‌نویسی ایشان و متفاوت با زبان متداول و معیار است. و اما استادان: فولادوند، پورجوادی و آیت‌الله مکارم شیرازی برای «أو» معادل‌های «هر چند»، «اگر چه» و «هر چند» را به کار برده‌اند. به این سبب پیوند معنایی آیه یاد شده در ترجمه‌های آنان آشکار است:

- و [یاد کن] هنگامی را که موسی به جوان [همراه] خود گفت: دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم، هر چند سالها [ی سال] سیر کنم.
- آنگاه موسی به همراه خود گفت: «آنقدر می‌روم تا به مجمع‌البحرین برسم اگر چه سالهای دراز به راه خود ادامه دهم».

- (به خاطر بیاور) هنگامی که موسی به دوست خود گفت: «دست از جستجو بر نمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم».

0 سورة مريم (۱۹) آیه ۴: قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا...؛ (و) گفت پروردگارا، مرا که هرگز از دعا به درگاهت محروم نبوده‌ام استخوان سست گشته و آتش پیری در سر شعله کشیده است.

• هر چند از نظر علمای بلاغت «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» استعاره‌ای در نهایت فصاحت و زیبایی و خیال‌انگیزی است؛^۱ اما برگردان آن «و آتش پیری در سر شعله کشیده» برای آن دسته از قرآن‌خوانان فارسی زبان که از آرایه‌های ادبی و هنرهای بلاغی زبان عربی اطلاعی ندارند، مفهوم نیست و چنگی به دل نمی‌زند و در نمی‌یابند که مقصود چیست؟ به نظر می‌رسد در چنین جاهایی ترجمه نعل بالنعل و گرت برداری از زبان عربی در مذاق فارسی زبانان، خوش نمی‌نشیند و با خوی و طبیعت زبان فارسی هم، رفیق و همراه نمی‌شود. به این سبب، لازم می‌نماید که در ترجمه از واژه‌ها و اصطلاحاتی استفاده شود که برای آنان، گویا و قابل فهم و دریافت باشد.

استادان: خرمشاهی و فولادوند همین بخش از آیه را - به ترتیب - چنین ترجمه کرده‌اند: «و برف پیری بر سرم نشسته است»، «و [موی] سرم از پیری سفید گشته»؛ اما جناب حدّاد عادل برای این مورد از ترجمه خود، دلیل آورده که ترجمه متون کلاسیک و از جمله قرآن با متون معمولی فرق دارد و جایز نیست ضرب المثلی را از زبان فارسی به جای آنچه به زبان قرآن گفته شده، بگذاریم؛ زیرا خواننده باید بداند که در زبان مبدأ، مقصود با چه تمثیلی بیان شده است. به این سبب باید اجازه داد که بعضی شیوه‌های زبان اصلی به خاطر کلاسیک بودنشان سر جای خود بمانند. با این استدلال، سعی ایشان آن بوده در چنین جاهایی، همان مثلی را که در قرآن آمده به فارسی برگرداند.^۲

در عین حال، به گمان بنده - همچنان که بهاء‌الدین خرمشاهی نیز در ترجمه خود، ذیل همین آیه به توضیح پرداخته و گفته بهتر آن است در جاهایی که با ترجمه لفظ به لفظ نمی‌توان معنا و مفهومی را برگردان کرد؛ از تشبیه، استعاره و ضرب المثلی در زبان مقصد، سود جست. با این پیشنهاد، به نظر می‌رسد علاوه بر ترجمه‌های خرمشاهی و فولادوند، در این مورد، حتی ترجمه الهی قمشه‌ای: «فروغ پیری بر سرم بتافت» معادل گویاتری از تعبیر استاد حدّاد عادل است.

○ سورة فرقان (۲۵) آیه ۵۹: الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ... ؛ همو که آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفرید و سپس بر عرش بر نشسته است ...

۱. ر.ک: جلال‌الدین جلالی، «جستاری در ترجمه مفاهیم مجازی در قرآن کریم»، ترجمان وحی، شماره پیاپی، ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۴۴ - ۴۵.

۲. ر.ک: مرتضی کریمی‌نیا، «ترجمه فارسی قرآن کریم در گفت و گو با دکتر غلامعلی حدّاد عادل»، ترجمان وحی، شماره پیاپی، ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۲ - ۱۲۹.

- فعل «استوی» اگر با «علی» بیاید به معنی استیلا یافت و مسلط گردید است و با ترجمه «بر نشسته است» در این آیه و همچنین آیه ۳ سوره یونس (۴) سازگار نمی نماید. استاد خرمشاهی ذیل همین آیه، شرح مبسوطی آورده است که از نقل آن می گذرم. و اما «بر نشستن» مصدری کهن و به معنای «براسب سوار شدن» و همچنین «بر تخت نشستن» است که ساخت فعل از آن با پیشوند «بر» در نشر معیار امروز کاربرد ندارد. از این رو، به نظر می رسد ترجمه های خرمشاهی و فولادوند: «بر عرش استیلا یافت» و یا «بر عرش جهانداری یافت» مناسب تر باشد.
- سوره شعرا (۲۶) آیه ۱۹۸: وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ؛ و اگر این قرآن را بر بعضی از عجم نازل کرده بودیم.
- با توجه به آیه ۱۹۹: فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنُونَ، بهتر آن بود که به سیاق و بافت زبان فارسی، «بعض» را مانند ترجمه های آیتی، امامی و خرم دل به صورت «یکی» و «اعجمین» را همچون آیتی و مجتبوی «عجمان» و یا نظیر ترجمه خرم دل «غیر عرب ها» ترجمه می کردند. از برگردان های امامی: «ناتازیان» و خرمشاهی: «گنگان بیگانه زبان» می گذرم!
- سوره قصص (۲۸) آیه ۱۵: ... فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ...؛ ... موسی نیز مشتی بر وی زد و کار او را ساخت ...
- «کار کسی را ساختن» در شمار ترکیبات گفتگو و عامیانه در فرهنگ های لغت معاصر ثبت شده و مجازاً به معنی کسی را از پا درآوردن و برای او دردسر درست کردن و کشتن کسی به کار می رود.^۱ علاوه بر این به علت تطوّر و تغییر معنایی برخی واژه ها و ترکیبات، امروزه مفهوم دیگری از آن در افواه و گفتار عامه شایع و رایج گردیده است که لایق گفتن نیست! از این روی، به کار بردن چنین ترکیباتی را شایسته نثرهای رسمی و استوار، به ویژه متون مذهبی نمی دانم.
- بیشتر مترجمان قرآن به مفهوم امروزی این ترکیب در میان عامه توجه نداشته اند، چنان که در ترجمه های پورجوادی، خرمشاهی و مکارم شیرازی چنین آمده است: کارش را ساخت؛ کارش ساخته شد؛ کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد)!. و اما فولادوند «او را کشت» معنا کرده است.
- سوره زمر (۳۹) آیه ۲۴: أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...؛ آیا آن کس که (ناگزیر) صورت خود را روز قیامت در برابر عذاب سخت (آتش) سپر می کند (مانند کسی است که از آتش در امان است)؟

۱. ر.ک: منصور ثروت و رضا انزابی نژاد، فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۷، ذیل «کار کسی را ساختن»؛ همچنین ر.ک: دکتر حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل مدخل «کار» و ترکیبات آن.

• هرچند که استاد حدّاد عادل به سبب محذوف بودن خبر «أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ...» تقدیر آن را در جمله «مانند کسی است که از آتش در امان است؟» داخل پرانتز آورده و علاوه بر آن در واژه «ناگزیر» و «آتش» را هم چاشنی معنای این قسمت از آیه کرده است؛ اما به نظر می‌رسد ترجمه این آیه که عیناً مانند ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن است، همچون ترجمه بسیاری از مترجمان دیگر، رساننده معنای آیه نیست. از برگردان آیه چنین برمی‌آید که کسی برای رهایی و نجات از سوختن، به ناچار صورتش را در برابر آتش، سپر خود قرار داده است. با چنین ابهام‌هایی در گذر از تنگ راه‌هاست که معلوم می‌شود کار مترجم در برگردان از زبان مبدأ به زبان مقصد تا چه اندازه دشوار است؛ شیوه‌ای که هم بتواند از مرز معنای واژه‌ها و ترکیبات و سبک و سیاق آیات دور نشود و هم به نیروی هنر قلم در انتقال آن‌ها به چالاک‌ی و هشیاری از عهده برآید. اگر بخواهیم دریافت غالب مترجمان را در مورد این آیه بپذیریم، بی‌آنکه به مفردات آن بیندیشیم، ترجمه استاد خرمشاهی - در قرآن قطع رحلی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ - با این عبارت: «آیا کسی که روز قیامت از بدترین عذاب جان به‌درنبرد [مانند کسی است که از آن در امان است؟] روان و گویاست.

و اما به گونه دیگر هم این آیه ترجمه شده است که از آنچه گذشت، مناسب‌تر می‌نماید. با توجه به مضمون و محتوای آیات ۲۲ و ۲۳ همین سوره، دو گروه هدایت‌یافتگان و گمراهان باهم مقایسه شده و نخست از حال و روز رستگاران و سپس ناگواری روزگار گم کرده راهان سخن رفته است. با این توضیح، معنای گویاتر می‌تواند چنین باشد: آیا آنکه خود را (وجهه، مجازاً به معنای خود) با کردار نیکو از عذاب آتش روز قیامت دور می‌دارد (همچون کسی است که در آتش دارد می‌سوزد)؟ همچنین ترجمه برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان مرحوم آیت‌الله طباطبایی - ج ۱۷، ص ۳۸۵ - و ترجمه برگرفته از تفسیر محمد ابراهیم عاملی - ج ۷، ص ۳۴۷ - به ترتیب زیر - چنین آمده است:

- «آیا کسی که روی خود را از عذاب در روز قیامت حفظ می‌کند، مثل بی‌پروایان است».

- «آیا آنکه [خردمند و فرمان‌بر است و بدن و] صورت خود را از آزار بد رستاخیز

بدور دارد [مثل آن بی‌خرد ستمکار است ...].

○ سوره زخرف (۴۳) آیه ۵۷: ... وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ؛ و چون داستان پسر مریم به میان آمد قوم تو یکباره غوغا بر پا می‌کنند.

• چنانچه مترجم مانند بسیاری از آیات دیگر که گاهی برای روشن شدن مطلب، یک یا دو کلمه در داخل پرانتز افزوده است، در این آیه هم همان شیوه را به کار می‌برد، برای تلاوت‌کننده، دریافت بیشتری از ترجمه حاصل می‌شد. ترجمه خرمشاهی و بهرام‌پور چنین است:

- و چون [آفرینش] پسر مریم مثل زده شد، آنگاه قوم تو از آن بانگ [به ریشخند] برداشتند.
- و هنگامی که [تولد] پسر مریم [برای قدرت خدا] مثل زده شد، به ناگاه قوم تو از آن سخن [به تمسخر و خنده] سر و صدا راه انداختند.

0 سورة حدید (۵۷) آیه ۲۵: ... وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ ...؛ و آهن را نازل کرده ایم ...

- مترجم معادل «آنزلنا» را «نازل کرده ایم» آورده است که ظاهراً ایرادی متوجه آن نیست؛ همچنان که برخی از مترجمان دیگر نیز نزدیک به همین معنی را در ترجمه این آیه آورده اند؛ چنان که آیت الهی (نازل کردم)، آیتی (فرو فرستادیم)، ابراهیمی (فرو فرستادیم)، ارفع (نازل کردیم)، امامی (فرو فرستادیم)، انصاریان (فرو آوردیم)، پاینده (نازل کردیم)، تهرانی (فرو فرستادیم)، حجتی (نازل کردیم)، رضایی اصفهانی (فرو فرستادیم)، رهنما (فرو آوردیم)، فارسی (فرو فرستادیم)، مجتبیوی (فرو آوردیم)، مشکینی (فرو فرستادیم)، مکارم شیرازی (نازل کردیم) و موسوی گرمارودی (فرو آوردیم) را به کار برده اند.

و اما جناب خرمشاهی در ذیل همین آیه گفته است: «و آنزلنا الحدید». باید توجه داشت که در اینجا و چند آیه دیگر قرآن که بحث از انعام و لباس و چیزهای دیگر است، انزال به معنای فرو فرستادن نیست بلکه پدید آوردن است (قرآن کریم، قطع رحلی، صفحه ۵۴۱، چاپ ۱۳۸۱) و سپس در سورة اعراف (۷) ذیل آیه ۲۶ در صفحه ۱۵۳ در این مورد به توضیح پرداخته و در کتاب قرآن پژوهی نیز چنین گفته است: «... نه در تاریخ عمومی و نه تاریخ عقاید اسلامی یا سایر ادیان چنین چیزی نداریم که خداوند آهن را برای انسان فرو فرستاده باشد. قاطبه مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت گفته اند که در چند مورد از قرآن «انزال» به معنای فرو فرستادن نیست، بلکه به معنای پدید آوردن است ...»^۱. از این روی، علاوه بر بهاء الدین خرمشاهی، برخی مترجمان دیگر از جمله: مسعود انصاری، اصغر برزی، ابوالفضل بهرام پور، مصطفی خرم دل، محمود صلواتی و علی اکبر طاهری قزوینی و محمد مهدی فولادوند کاربرد فعل از مصدر مرکب «پدیدار شدن» را بر «فرو فرستادن» ترجیح داده اند.

0 سورة قیامت (۷۵) آیه ۲۶: کَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِیَ؛ زنهار، که آنگاه که جان به لب آید.

- مترجم در نهایت ایجاز - بدون آویختن به معنای تراقی جمع ترقوه: استخوان های گرداگرد گلو و گرتة برداری از زبان مبدأ - تنها با التفاوت به معنی مجازی آید به ترجمه آن پرداخت است. در عین حال، گمان نمی برم معنا و مفهوم واژه «زنهار» را که گهگاه در ترجمه برخی

۱. بهاء الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۷۷.

آیات، به ویژه در این آیه، به کار برده است، همه تلاوت کنندگان - مطابق آنچه در «سخن مترجم» برشمرده‌اند - به طور واضح و آشکار دریابند. «کَلَّا» حرف ردع و انکار در مقام آگاه ساختن مخاطب، هاشا، مگر، نه چنین است، هرگز؛ و زنهار و زینهار که واژه‌ای پهلوی است به معنای: هشدار دادن برای پرهیز از انجام کاری، بیان ناتوانی در برابر دشواری چیزی، پناه و امان، امانت و ودیعه و عهد و پیمان در متون فارسی به کار رفته است. علاوه بر دشواری معنای «زنهار»، جایگاه نخستین «که» در ترجمه این آیه مبهم می‌نماید!

با توجه به تفاوت‌های قلم و ذوق دیگر مترجمان در برگردان آیات و از جمله این آیه، به گمانم پیشنهاد آقای خرمشاهی برای ترجمه دسته جمعی قرآن در مقاله‌ای با عنوان «رؤیای ترجمه بی‌غلط» در نشریه قرآنی بینات (شماره ۳، پاییز ۱۳۷۳) و نیز در قرآن کریم ترجمه ایشان (قطع رحلی، ۱۳۸۱، صص ۶۲۸-۶۳۱) به شیوه‌ای که برشمرده‌اند، هنوز هم می‌تواند قابل اعتنا باشد. چند ترجمه از آیه یاد شده چنین است:

- اشرفی تهریزی: نه چنین است چون برسد (جان) به چنبره‌های گردن.
- پورجوادی: چون جان به گلو برسد.
- خرمشاهی: حاشا، چون جان به گلوگاه‌ها رسد.
- فولادوند: نه چنین است [که او پندارد، زیرا] آنگاه که جان میان گلوگاهش رسد.
- مصباح‌زاده: نه چنین است چون برسد (جان) به چنبره‌های گردن.
- مکارم شیرازی: چنین نیست (که انسان می‌پندارد! و ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد.
- مهدوی: حقاً که چون برسد جان‌ها بچنبره‌های گردن.
- یاسری: نه چنان است که خیال کافران است؛ چون روح به استخوان سینه رسد در حال احتضار.

ج: رسم الخط و نشانه‌گذاری‌ها

یکی از نیازها و دربایست‌های ثانوی تألیف هر کتاب و نوشته‌ای به کارگیری سجاوندی، یعنی علامت‌ها و نشانه‌هایی است که به درست خواندن و درک بهتر مفهوم آن‌ها یاری می‌رساند و خواننده را از کج‌فهمی و سردرگمی باز می‌دارد. به این سبب قرآن باید به گونه‌ای ترجمه شود که افزون بر شیوایی و شیرینی نثر و رسایی و پختگی معنا، از منظر کاربرد نشانه‌های سجاوندی نیز

راه گشاینده و چشمگیر و خواستنی باشد. اما بررسی ترجمه‌های قرآن نشان داده است که «اغلب مترجمان در استفاده از این علامت‌ها وقت کافی به خرج نداده‌اند...»^۱.

مایه امیدواری است که استاد حدّاد عادل علاوه بر آنکه برابره‌های فارسی آیات را از صافی دانش و ذوق خود گذرانیده و در روشنی بیان و اعتدال کلام سعی بلیغ داشته؛ در به کار بردن نشانه‌های سجاوندی نیز دقت داشته است.

برخی از غفلت‌های سجاوندی که در چاپ نخست این ترجمه به چشم می‌آید، در چاپ‌های بعد از آن از نگاه دکتر حدّاد عادل دور نمانده و وی آن‌ها را در پالونه ذوق خود پالاییده است. در عین حال، پسند خاطر در سبک و سلیقه‌اش در نگارش و رسم الخط موجب شده که گهگاه به نشانه‌ها و شیوه املایی بر اساس دستور خط فارسی مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی^۲ عنایتی نداشته باشد. به همین سبب، به نظر می‌رسد از این چشم‌انداز نیز، متن ترجمه به نگاه و سنجش دوباره ایشان نیازمند است.

برای نمونه، تنها به چند مورد می‌پردازم:

۵۲۱

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۰ ترجمه آیه ۳۶، سوره انبیاء (۲۱) ص ۳۲۴: ... و کافران هرگاه که تو را ببینند، جز آنکه مسخره‌ات کنند کار دیگری نمی‌کنند...؛ و نیز آیه ۱۸ سوره یوسف (۱۲)، ص ۲۳۷: «... و در این (داستان) که می‌گوید آنکه باید از او یاری خواست خداست».

• مطابق رسم الخط مصوّب فرهنگستان، هرگاه مقصود از «آنکه» اشاره به شخص باشد، ناپیوسته و به صورت «آن که» و در معنای غیر آن به شکل (آنکه) پیوسته و سرهم نوشته می‌شود، مانند ترجمه آیه ۴۰ سوره رعد (۱۳)، ص ۲۵۴: «چه آنکه با گوشه‌ای از آنچه را که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم و چه آنکه (پیش از آن) جان تو را باز ستانیم، (در هر حال) بر تو پیام رساندن است و بر ما حسابرسی». بازبینی «آن که» و «آنکه» با توجه به معنا و سیاق عبارت در سراسر این ترجمه لازم می‌نماید.

• ترجمه آیه ۱۱۲ سوره انعام (۶)، ص ۱۴۲: «... که برای فریب، سخنان بظاهر زیبا را با یکدیگر نهانی رد و بدل می‌کنند و...».

۱. رک: شهرو شاهسوندی، «بررسی زبان شناختی آیاتی از چهار ترجمه قرآن مجید»، مترجم، شماره دهم، تابستان ۱۳۷۲، ص ۸۸.
۲. صادقی، علی اشرف و زهرا زندی مقدم، فرهنگ املایی خط فارسی، بر اساس دستور خط فارسی مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۹۴.

- واژه «بظاهر» در عبارت فوق، از آن روی که حالت قیدی دارد، مطابق فرهنگ املائی خط فارسی لازم می‌نماید با نیم فاصله و به صورت ناپیوسته (به ظاهر) نوشته شود. همچنین در ترجمه آیه ۱۶۷ سوره اعراف (۷) ص ۱۷۲: «... به راستی که پروردگارت، هم زود کیفر است و هم آمرزنده‌ای مهربان»، مقتضی است قیدها مطابق دستور همان فرهنگ به صورت «به راستی» با نیم فاصله و نزدیک به هم نوشته شود.
- ترجمه آیه ۶۳ سوره مؤمنون (۲۳)، ص ۳۴۶: «اما دلهای کافران از این (حقیقت) در غفلت فروغلتیده و جز این کاری دارند که بدان مشغولند».
- فعل‌های مرکب پیشوندی برگرفته از مصدرهایی مانند فرو غلتیدن، فرا خواندن (ص ۳۴۶)، فرو خواندن (ص ۳۶۲) و مانند این‌ها بر اساس شیوه‌نامه فرهنگستان ضرورت دارد که به صورت نیم فاصله نوشته شوند.
- ترجمه آیه ۴۵ سوره طه (۲۰)، ص ۳۱۴: «گفتند پروردگارا می‌ترسیم (در آزار ما) پیشدستی کند یا گردنکشی نماید».
- «پیشدستی» و «گردنکشی» نیز مطابق کتاب فرهنگ املائی خط فارسی باید که به صورت ناپیوسته (فصل) با نیم فاصله نوشته شود.
- بدان (۱۷۲)، بدیشان (۱۷۲)، بدین (۲۵۳)، بدانجا (۲۶۴)، بدانچه (۲۷۳)، بدانها (۲۸۴)، بدو (۲۹۰)، بدیشان (۳۰۰).
- کاربرد پیوستگی حرف «به be» با ضمائر مربوط به متن‌های کهن است و در نثر معیار امروز مرسوم نیست. مواردی از این دست در بیشتر صفحات ترجمه یاد شده به کار رفته است. مناسب این است که آن‌ها را مطابق نثر معیار به صورت: به آن، به ایشان، به این، به آنجا، به آنچه، به آنها، به او، و به ایشان بنویسیم.
- ترجمه آیه ۳۳ سوره رعد (۱۳)، ص ۲۵۳: «آیا آن که بر سر هر کسی ایستاده و مراقب اوست که چه می‌کند (با بتان همانند است؟)؛ ترجمه آیه ۲۴ سوره زمر (۳۹)، ص ۴۶۱: «آیا آن کس که (ناگزیر) صورت خود را روز قیامت در برابر عذاب سخت (آتش) سپر می‌کند (مانند کسی است که از آتش در امان است؟)»
- همچنان که ملاحظه می‌شود علامت سؤال در ترجمه نخست در داخل پرانتز و در ترجمه دوم در بیرون آن قرار گرفته است؛ در حالی که در ترجمه نخست نیز سؤال مربوط به کل عبارت است. بنا بر این لازم می‌نماید که علامت سؤال، پس از پرانتز باشد.

- ترجمه آیه ۱۸۷ سوره بقره (۲): «... بخورید و بیاشامید تا آنگاه که، سپیده‌دمان، خط سفید (صبح) از خط سیاه (شب) مشخص شود، زان پس روزه را تا شب به انجام رسانید، اما وقتی در مساجد معتکفید با زنان آمیزش مکنید...» و نیز ترجمه آیه ۱۹۰، ص ۲۹ و نیز آیه ۱۹۰ در همین سوره و همین صفحه: «و در راه خدا با آنان که با شما می‌جنگند بجنگید اما تعدی و تجاوز مکنید...».
- در ترجمه دو آیه مذکور، آن هم در یک صفحه، عبارت نخست، پیش از «اما» نشانه «ویرگول» دارد و عبارت دوم این نشانه را ندارد، در صورتی که به لحاظ نشانه‌های نگارشی، نیازمند آن است.
- ترجمه آیه ۶ سوره بقره (۲)، ص ۳: «برای کافران (لجوج) فرقی نمی‌کند؛ چه بیمشان دهی و چه بیمشان ندهی، ایمان نخواهند آورد».
- استاد حدّاد عادل در ترجمه برخی آیات، یکی دو واژه را برای درک و دریافت بهتر خوانندگان داخل پرانتز آورده است، اما مطابق قراردادهای نشانه‌گذاری، به هنگام اضافات، توضیحات، توضیحات ناقل در اثنای مطالب منقول، به ویژه در تصحیح متون، از نشانه کروشه یا قلاب [] استفاده می‌شود. در عین حال برخی مانند استاد پورجوادی توضیحات خود را داخل پرانتز و بعضی همچون استاد خرمشاهی داخل قلاب آورده‌اند.

د: کتاب آرای و صفحه‌بندی

قرآن کریم، حکمت آمیزترین و زیباترین پیام جاویدان الهی است و چنان مقام و منزلتی دارد که شایسته است با بهترین شیوه و دلپذیرترین شکل و شمایل به چاپ برسد. بی‌شک، کیفیت حروف چینی، نوع و اندازه خط، صفحه‌پردازی و رنگ، جنس کاغذ، چگونگی صحافی و تجلید و به طور کلی آنچه در پناه کتاب آرای است، در زیبایی و جذابیت هر کتابی تأثیر دارد.

قرآن کریم با ترجمه دکتر حدّاد عادل بر اساس قرائت عاصم به روایت حفص و حروف چینی رایانه‌ای آن بر پایه خط عثمان طه است. مشخصات این مصحف شریف مشتمل بر نگارش کلمات، علامت‌گذاری کلمات، موارد خاص قرائت و علائم وقف و سکت است که در پایان آیات، پس از دعای قرائت قرآن، در چهار صفحه و بعد از آن «فهرس بأسماء السور» در دو صفحه و «سخن مترجم» در سه صفحه و نیم آمده است.

مترجم با نثر پیراسته و معیار برگرفته از «مایه ادب» و «عنصر هنر» کوشیده است تا اندازه ترجمه با طول آیه یکسان باشد. از این رو، زمام توسن قلم را کشیده و از ورود به جولانگاه گشاده کلام پرهیز کرده است.

آماده‌سازی و انتشار این ترجمه نخستین بار در سال ۱۳۹۰ ش با همکاری مشترک مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر) و بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی در چاپخانه مخصوص قرآن به بار نشسته است. گویا تصمیم دکتر حدّاد عادل برای چاپ این ترجمه در مشهد، نخست وجود امام رضا (ع) و دوم امکانات خاص چاپی آستان قدس بوده، اما در چاپ‌های بعد، به عللی، دفتر نشر فرهنگ عهده‌دار چاپ آن شده است.

در این چاپ‌ها، نوبت به نوبت، با بازبینی و ویرایش به پیراستگی و زیبایی این ترجمه افزوده شده و به لحاظ صفحه‌آرایی، نوع خط، جنس کاغذ، شیوه تجلید، دل‌پسندتر و خوش‌ترکیب‌تر گردیده است. خطاط آن فونت رایانه‌ای عربی است. جلد کتاب از نوع مرغوب و شیرازه (حاشیه باریکی که صحاف با ابریشم رنگین پس از ته‌دوزی کتاب در بالا و پایین آن می‌دوزد)، عطف (قسمتی از سطح خارجی کتاب که پشت و روی جلد را به یکدیگر می‌چسباند و روی آن بعضی مشخصات کتاب مانند نام کتاب، مؤلف، مترجم، ناشر چاپ می‌شود) و آستر بدرقه (ورق تاشده‌ای که نیمی از آن، روی سطح جلد داخلی چسبانده می‌شود و نیم دیگر آزاد است و اولین یا آخرین ورق کتاب است) در نهایت دقت و استحکام و هنرمندی انجام شده است.

بیش از این قلم راندن و سخن گفتن در تفاسیل این برگردان پاکیزه و نیک‌روز، بیرون از حوصله خوانندگان گرامی است. بی‌شک، این خُرَدک حرف و حدیث‌ها از ارزش و اعتبار آن نمی‌کاهد، همچنان که استاد خرمشاهی در معرفی این ترجمه گفته است: «خداوند را شکر می‌کنم که یک تاج التراجم به سایر ترجمه‌ها افزوده شده است».^۲ با وجود این، چنانچه مترجم گرامی، دیگر بار در نگریستن به ترجمه خود، دقیق و باریک شود، آینگی و تابندگی افزون‌تری خواهد یافت.

در پایان رجاء واثق دارم که از میان خدمات و مسئولیت‌های گوناگون فرهنگی و سیاسی استاد حدّاد عادل، تنها این ترجمه از قرآن کریم، ثمین‌ترین حلیت و نفیس‌ترین موهبتی است که برای ایشان به یادگار می‌ماند که به قول محمد غزالی: «قدرت به مال و به خلق تعلق دارد و به مرگ از

۵۲۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. ر.ک: مسعود بصیری، همان جا.

۲. فایل دسترسی، دوشنبه ۱۸ مهر، ۱۳۹۰، همان.

وی منقطع شود و هرچه به مرگ باطل شود، از جمله باقیاتِ صالحات نبود ... و علم را قیام به دل است نه به تن، و دل باقی است و ابدی، چون عالم از این جهان بشود، علم بماند. و آن علم نور وی باشد که بدان فرا جمال الهیت بیند، تا لذّتی یابد که همه لذتهای بهشت اندر آن مختصر شود»^۱.

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

۵۲۵

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



۱. محمد غزالی، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیو جم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۹۴.